

از شنبه کتاب می خوانم



اسماعیل امینی

شاعر و نویسنده

روزها، هفته‌ها و ماه‌ها چرخیدند و باز رسیدیم به «هفته کتاب». برای من که از کودکی، حتی پیش از مدرسه رفتن، بزرگ‌ترین دلخوشی‌ام به کتاب‌خواندن است این پرسش پیش آمد که: اگر کتاب بخوانیم چه می‌شود؟ چند پاسخ نوشته‌ام بی هیچ آدابی و ترتیبی:

- ▲ اگر کتاب بخوانیم، حرف‌های سطحی را به جای حرف علمی می‌پذیریم.
- ▲ اگر کتاب بخوانیم، به ابتدال مجریان و برنامه‌های تلویزیون دلخوش می‌شویم.
- ▲ اگر کتاب بخوانیم، خیال می‌کنیم از همه چیز باخبریم و در همه چیز تخصص داریم.
- ▲ اگر کتاب بخوانیم، در لکه‌های فتنان قهوه و فرکانس کائنات دنبال تقدیرمان می‌گردیم.
- ▲ اگر کتاب بخوانیم، بدون تخصص و شایستگی هر مقام و منصبی را می‌پذیریم.
- ▲ اگر کتاب بخوانیم، عنوان‌مان از خودمان مهم‌تر می‌شود و از اینکه ناگهان دکتر، مهندس، آیت‌الله شده ایم خوش‌مان می‌آید.
- ▲ اگر کتاب بخوانیم، زبان‌مان فقیر، محدود و پرغلط می‌شود و مانند مقامات مسئول و مجریان تلویزیون، سطحی و نادرست حرف می‌زنیم.
- ▲ اگر کتاب بخوانیم، بسیار بیشتر از آنچه می‌دانیم، حرف می‌زنیم و حتی سخنرانی می‌کنیم.
- ▲ اگر کتاب بخوانیم، حتی اگر استاد باشیم، دانشجو را وادار می‌کنیم که مقاله‌اش را به‌نام ما کند که امتیاز بگیریم.
- ▲ اگر کتاب بخوانیم، خیال می‌کنیم مداحان عالم‌الدین هستند و سلبریتی‌ها هنرمندند و بلاگرها، مبارزان نستوه.
- ▲ اگر کتاب بخوانیم، گمان می‌کنیم هرکس که چشمانش را خمار کرد، می‌تواند شرح مثنوی بگوید و از عرفان دم‌بزند، حتی با شعرهای سست و جعلی.
- ▲ اگر کتاب بخوانیم، خیال می‌کنیم که هرکس شاد است، سبک است و دین ندارد و هرکس عبوس و گریان است دین‌دارتر است.
- ▲ اگر کتاب بخوانیم، مقدسات‌مان آن قدر زیاد می‌شود که می‌رسد به جای موب، زمین فوتبال و تشک کشتی.
- ▲ اگر کتاب بخوانیم، خیال می‌کنیم که اصلاح‌طلب و اصول‌گرا، خیلی با هم فرق دارند و برادر، همکار و حتی قوم‌خویش هم‌بستند.
- ▲ اگر کتاب بخوانیم، می‌پذیریم که رژیم اشغالگر فلسطین، تنها دموکراسی منطقه است و آمریکا بزرگ‌ترین دموکراسی جهان است.
- ▲ اگر کتاب بخوانیم، از حرف‌های خط قرمز مناظره‌های پرهیجان، دل‌مان خنک می‌شود و یاد کلمه‌مان خالی می‌شود.
- ▲ اگر کتاب بخوانیم، به جای اندیشیدن، «طرفدار» این سخنران و آن تحلیلگر می‌شویم.
- ▲ اگر کتاب بخوانیم، اخبار را باور می‌کنیم، افشاگری‌ها را باور می‌کنیم و حتی اعترافات تلویزیونی را باور می‌کنیم.
- ▲ اگر کتاب بخوانیم، خیال می‌کنیم که در برخی جاهای جهان، آزادی بیان هست، رسانه مستقل هست و جریان آزاد اطلاعات هست.
- ▲ اگر کتاب بخوانیم، بیش از آن که بخوانیم، می‌نویسیم و این آغاز ابتدال و تکرار است.

اما چرا کسانی که همه این حرف‌ها را می‌دانند، کتاب نمی‌خوانند؟ حتی برخی از کسانی که با کتاب سروکار دارند، مانند ناشران، ویراستاران، خبرنگاران حوزه کتاب، دانشجویان، استادان، معلمان و کتابداران چندان کتاب نمی‌خوانند. برخی سخنرانان و تربیون‌دوستان نیز، حتی آن‌هایی که دیگران را به کتاب‌خوانی دعوت می‌کنند، کتاب نمی‌خوانند. من از آن‌هایی که کتاب نمی‌خوانند حرف‌هایی شنیده‌ام از این قبیل:

- ▲ کتاب خوب پیدا نمی‌شود.
- ▲ کتاب گران است.
- ▲ کتاب‌خواندن چه فایده‌ای دارد؟
- ▲ وقت نداریم.

اما من گمان می‌کنم که بی‌ رغبتی به کتاب‌خواندن، ریشه در چیزهای دیگری دارد. یکی مثلاً این تصور است که مدرک تحصیلی، آغاز فراغت از تحصیل و آموختن است و کسی که مدرک دانشگاهی دارد، متخصص است و نیازی به آموختن ندارد. همان گونه که مهارت و سرعت تست‌زندن، جایگزین همه مهارت‌های علمی شده و بسیاری از مردم به این گمان، دل خوش داشته‌اند که رتبه کنکور، نشانگر نبوغ، دانش و هوشمندی است. دیگر اینکه قدرت جادویی دسترس‌ی مجازی، بخشی از عطش دانش‌سن را سیراب می‌کند، کثرت و بسیاری از داده‌های فضای مجازی چندان قابل اعتماد نباشد.

امکانات جدید ارتباطی، هم چنین به اشتیاق دیده‌شدن و شهرت ناگهانی دامن زده است که با خلوت و مطالعه چندان نسبتی ندارد.

اما از همه این‌ها مهم‌تر، شکست آرمان‌گرایی است که موجب سرخوردگی عمومی از مطالعه و دل‌خوش‌داشتن به شناخت اندیشه‌ها، نظر‌یها، فلسفه‌ها و تاریخ است. زیرا شرایط ناخوشایند این سالیان در هر حال حاصل تکاپوی نسلی است که خیلی خیلی جلدی کتاب می‌خواند و خیلی آرمان‌گرا نبود و خیلی برای تحقق آرمان‌هایش کوشید، مبارزه کرد، به زندان رفت، رنج کشید و پس از آن همه فراز و فرود، کار به اینجا رسید که می‌بینیم و می‌شنویم و گفتن نمی‌توانیم.

۱۶ ساعت 24 HOURS

hammihanmedia@gmail.com
@Hammihanonline

- صاحب امتیاز و مدیر مسئول: غلامحسین کرباسچی
- مشاوران: عباس عیدی و احمد زیدآبادی
- سردبیر: محمدجواد روح • معاون سردبیر: مهرداد خدیر • دبیر آنلاین: شبنم رحمتی
- دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد) • آرمین منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)
- علی ورامینی (رسانه و فرهنگ) • سمیه متقی (سیاست) • الناز محمدی (جامعه) • آرش خاموشی (عکس)
- مدیر اداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری
- مدیر هنری: مهدی قربانی تبار
- هادی حیدری (طرح و کاریکاتور) • حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی

• تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۰۰ • تحریریه: ۸۸۷۳۰۲۹۱ • آگهی‌ها: ۸۸۷۳۵۲۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸

• لیتوگرافی و چاپ: هم‌میهن • تلفن چاپخانه: ۰۲۱۴۶۸۱۱۱۴ • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۰۰۰



عکس: Getty Images

قهرمان خوب يك داستان بد

درباره **جولی براون** خبرنگار آمریکایی که با خطرات و هزینه‌های فراوان پرونده اپستین را مصرانه پیگیری می‌کند



علیرضا سرفرازی

کارشناس مسائل بین‌الملل

پرونده جفری اپستین، مهمترین موضوع رسانه‌ای آمریکا بوده و هست و هر روز، خبرهای آن، همه چیز را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در روزهای پایانی هفته‌ای که گذشت، انتشار بیش از ۲۰ هزار سند مربوط به اپستین از سوی جمهوری خواهان کنگره، که پاسخی بود به انتشار ایمیل‌های اپستین از سوی دموکرات‌ها، همه خبرها را بار دیگر به اپستین معطوف کرد. این ثروتمند نیویورکی معروف که با پرونده‌های ستم‌کشی جنسی از دختران نوجوان گرفتار شد، در سال ۲۰۱۹ خودکشی کرد. تعداد بی‌شماری از ثروتمندان و مشاهیر هنر و ثروت و سیاست با او در ارتباط بودند و نام‌های بسیاری به او گره خورده است. دونالد ترامپ که مدت‌هاست تلاش کرده خود را از داستان اپستین کنار بکشد، روزبه‌روز بیشتر در داستان‌های بهره‌کشی جنسی اپستین از دختران نوجوان، گرفتار است. آنکه در خبرنگاری محققانه در این سال‌ها به یک الگو و چهره کم‌مانند تبدیل شده، در میان این همه ستاره ژورنالیست و معتبر، جولی براون است؛ خبرنگاری که یک‌تنه به قهرمان روزنامه‌نگاری روایت از اپستین و دفاع و مهمتر از آن: یاری‌رساندن به قربانیان اپستین تبدیل شد. جولی براون در این روزها که این هزاران سند اپستین را خبرنگاران زیر و رو می‌کنند، محور اصلی و مرجع خبری بسیاری از رسانه‌ها است. جولی براون امروز یکی از نام‌های اصلی در پرونده جفری اپستین محسوب می‌شود اما درک درست از هزینه‌هایی که او برای دنبال کردن این پرونده پرداخت کرد تنها از خلال بررسی دقیق شرایط کاری او ممکن می‌شود. براون زمانی این مسیر را آغاز کرد که روزنامه میامی هرالد در حال کوچک شدن بود و تعداد زیادی از خبرنگاران اخراج شده بودند و مدیران مالی روزنامه پروژه‌های سنگین را تهدیدی برای بقای دانستند و همین فضای پرتنش باعث شد او تحقیق درباره اپستین را در وضعیتی آغاز کند که هیچ تضمینی برای حمایت سازمانی وجود نداشت. او این مسیر را نه به دستور سردبیران بلکه به عنوان ابتکار فردی آغاز کرد و همین مسئله پایه تمام فشارهایی شد که در سال‌های بعد بر او تحمیل شد.

عبور از دیوار ثباتی اپستین

در آن دوره پرونده توافق سال ۲۰۰۸ تقریباً خاموش شده بود. شکل‌گیری یک توافق محرمانه میان دادستانی فدرال و تیم وکلای اپستین باعث شده بود روند قضایی به پایان ظاهری برسد و بسیاری از رسانه‌های بزرگ نیز به دلیل گذشت زمان یا پیچیدگی‌های حقوقی به آن بازنگشته بودند. براون هنگام بررسی سوکار کردهای نظام قضایی در جنوب فلوریدا با اشاراتی به برخی اسناد محرمانه روبه‌رو شد و این اسناد نشان دادند شکایت‌های قدیمی قربانیان هرگز جدی گرفته نشده‌اند. همین کشف اولیه باعث شد او مسیر تازه‌ای را آغاز کند و این مسیر سال‌ها زمان از او گرفت. یکی از نخستین هزینه‌هایی که براون پرداخت کرد زمان بدون مزد و کار شبانه‌روزی بود. او مجبور شد ساعت‌های طولانی در خانه به مرور هزاران صفحه‌سند، بازسازی جدول‌های زمانی و بررسی پرونده‌های فراموش شده اختصاص دهد و این کار را در محیطی انجام داد که دیگر خبرنگاران بخش تحقیقی اخراج شده بودند و تیمی برای کمک به او وجود نداشت. براون در مصاحبه‌هایی گفته است که بسیاری از شب‌ها تا ساعاتی پس از نیمه‌شب کار کرده است و این کار بدون هیچ تضمینی درباره نتیجه انجام شده است. هزینه دوم هزینه مالی مستقیم بود. براون برای ملاقات با قربانیان و منابعی که در ایالت‌های مختلف زندگی می‌کردند چندین بار با هزینه شخصی سفر کرد و بخشی از این هزینه‌ها هرگز بازپرداخت نشد. او برای متقاعد کردن قربانیانی که سال‌ها بی‌اعتنا مانده بودند مجبور بود شخصاً به خانه آنها برود و با آنها گفت‌وگو کند و همین دیدارهای حضوری اعتماد لازم را ایجاد کرد. روزنامه در آن دوره به دلیل بحران مالی توان حمایت گسترده نداشت و براون این هزینه را پذیرفت تا بتواند روایت‌هایی را ثبت کند که در اسناد رسمی جایی پیدا نکرده بودند.

تهدید حقوقی نیز بخش مهمی از فشارها بود. تیم وکلای اپستین سابقه طولانی در استفاده از تهدید قضایی برای متوقف کردن خبرنگاران داشت و همین موضوع باعث شد براون و میامی هرالد بارها با هشدارهای حقوقی روبه‌رو شوند. هرگونه شکایت رسمی علیه روزنامه می‌توانست هزینه‌های بزرگی ایجاد کند و حتی ادامه فعالیت بخش‌های تحقیقی را زیر سؤال ببرد اما براون با وجود دانستن این خطر مسیر خود را تغییر نداد. او مجبور شد تمام جملات و جزئیات را با وسواس بررسی کند و این وسواس ساعت‌های بسیار از او گرفت. او همچنین با موجی از حملات اینترنتی و تخریب شخصی روبه‌رو شد. پس از انتشار نخستین خبرها کاربران ناشناس و حساب‌های سازمان‌یافته تلاش کردند انگیزه‌های سیاسی به او نسبت دهند و حتی برخی پیام‌های تهدیدآمیز ارسال کردند. این حملات مقام موقعیت شغلی او را هدف گرفتند و او مجبور شد سطح حضور عمومی خود را کاهش دهد تا از مواجدهای غیر ضروری پرهیز کند. این وضعیت برای خبرنگاری که در حال کار روی پرونده‌ای حساس بود فشار روانی قابل توجهی ایجاد کرد. مصاحبه با قربانیان تجربه سخت دیگری بود. قربانیان اغلب نوجوانانی بودند که سال‌ها تلاش کرده بودند صدای خود را به گوش مقامات برسانند اما بی‌نتیجه مانده بودند. شنیدن روایت‌های تکراری از آزار، بی‌توجهی و برخورد تحقیرآمیز سیستم قضایی فشار روحی شدیدی ایجاد کرد. براون باید تمام این روایت‌ها را ثبت می‌کرد و در عین حال پیامدهای روانی آن را تحمل می‌کرد. روزنامه‌ها معمولاً برای خبرنگاران درگیر پرونده‌های آزار جنسی حمایت روانی فراهم نمی‌کنند و براون مجبور شد این بار را مستقل تحمل کند.

وقتی همه چیز زندگی در خطر است

فشار خانوادگی نیز بخش مهمی از هزینه‌ها شد. براون مادر دو فرزند بود و مسئولیت کامل خانه و کار را همزمان بر عهده داشت و بسیاری از شب‌ها و آخر هفته‌ها را برای تکمیل تحقیق از دست داد. او بعدها گفت که کار روی این پرونده به معنای فدا کردن بخش بزرگی از زمان خانواده بوده است و این موضوع حتی سلامت او را تحت تأثیر قرار داد. او باید میان تعهد حرفه‌ای و نیازهای خانواده تعادل برقرار می‌کرد و این تعادل تقریباً همیشه به نفع کار شکسته شد.

انزوای حرفه‌ای پیامد دیگر مسیر او بود. در دوره‌ای که روزنامه با کاهش درآمد روبه‌رو بود پروژه‌های بلندمدت اغلب فاقد پشتیبانی کافی بودند و براون مجبور شد کارهایی انجام دهد که معمولاً در تیم‌های بزرگ انجام می‌شود. او اسناد را دسته‌بندی کرد و جدول‌های زمانی را ساخت و تناقض‌های پرونده را بررسی کرد و این کارها ماه‌ها زمان برد و همه آنها را تنها انجام داد. تعداد محدودی از سردبیران از او حمایت کردند اما این حمایت کافی نبود و او اغلب بر سکوت کار کرد. مجموعه «تحریف عدالت» که در سال ۲۰۱۸ منتشر شد نتیجه این سال‌ها کار بود. این مجموعه نشان داد توافق سال ۲۰۰۸ چگونه حقوق قربانیان را نقض کرده بود و چگونه آنان از روند تصمیم‌گیری کنار گذاشته شده بودند. انتشار این مجموعه باعث شد دادستانی نیویورک پرونده را دوباره باز کند و تحقیقات کنگره آغاز شود و الکس آکوستا از سمت خود استعفا دهد و بحث ملی درباره پاسخگویی قضایی دوباره در مرکز توجه قرار گیرد. این پیامدها در اسناد رسمی ثبت شده است و نقش براون در شکل‌گیری آنها انکارناپذیر است. براون پس از انتشار گزارش‌ها جوایز ملی دریافت کرد اما بخش اصلی فدکاری‌های او پیش از این مرحله رخ داده بود و این بخش‌ها طولانی‌ترین و سنگین‌ترین هزینه‌ها را شامل می‌شد. او سال‌ها بدون پشتیبانی ساختاری کار کرد و با خطرات حقوقی مواجه شد و هزینه مالی پرداخت کرد و آزارهای آنلاین را تحمل کرد و فشارهای خانوادگی و عاطفی را تجربه کرد و همه این هزینه‌ها را تنها به این دلیل پرداخت کرد که پرونده‌ای در ظاهر مخومه را دوباره بررسی کند. براون با تهیه روایت‌های تحقیقاتی، فرافتن از خبر و «جان‌کندن» و «روانم‌نگارانه» تاریخ، روزنامه‌نگاری آمریکا را تحت تأثیر قرار داد. براون اهل جنجال و شونیست! هر یک برگه‌سند اپستین و هر خبر تازه درباره افشاشدن رابطه اپستین با یکی از مشاهیر سیاست و هنر و ثروت، براون را ذوق‌زده نمی‌کند. نوعی استحکام روحی و توان تحلیلی و شخصیت‌بثابت در او هست که تردیدی نیست که در این سال‌ها شکل گرفته و او را منبع و مرجع اصلی برای این همه داستان‌های بی‌پایان جفری اپستین کرده!

چهره

تاریخ‌سازی زنان در تالار وحدت

برای نخستین بار در تاریخ ارکستر سمفونیک تهران، رهبری گروه نوازندگان به یک زن سپرده شد. این افتخار دیر هنگام اما امیدوارکننده به‌نام پایند فریوسفی، ثبت شد. فریوسفی چهارشنبه و پنجشنبه هفته گذشته به‌مدت دو شب در تالار وحدت رهبری ارکستر و اجرای گروهی آثاری از آهنگسازان زن ایرانی و قطعاتی از بزرگان موسیقی کلاسیک جهان را عهده‌دار بود. از جمله اینکه در این اجرا قطعه «دیار» اثر آفتاب درویشی و دو مومنان «سیمرغ» و «زمزمه» از مجموعه «هفت شهر عشق عطار» اثر گلغام خیام اجرا شد. پایند فریوسفی، متولد تهران و در خانواده‌ای هنرمند است. مسیر موسیقی برای او از خانه آغاز شد. نزد پدرش شهریار فریوسفی و مادرش فهیمه اسماعیلی، نخستین درس‌ها را فرا گرفت، سپس وارد هنرستان موسیقی تهران شد. او آنجا زیر نظر چهره‌هایی چون سیاوش ظهیرالدینی و ابراهیم لطفی پرورش یافت، سپس راهی کنسرواتوار کمیتاس ارمنستان شد که یکی از مهم‌ترین مراکز موسیقی منطقه است. از آنجا با دیپلم قرمز در مقطع کارشناسی ارشد فارغ‌التحصیل شد. در کنار این مسیر آکادمیک جدی، مسترکلاس‌های متعدد با استادان اروپایی و دوره دو ساله رهبری ارکستر نزد آرام قارابایگیان، او را برای حرفه‌ای شدن در هر دو حوزه نوازندگی و رهبری آماده کرد. فریوسفی اجرای برنامه‌اش را به زنان و مادران ایرانی تقدیم کرده است.



کتابخانه

خوانش فلسفی از زن

کتاب «ژنتیک و فلسفه» نوشته پل گریفیتس و کارولا اشتوتس به تازگی از سوی نشر نو روانه بازار شده است. نویسندگان این کتاب، با بررسی ژنتیک مولکولی و تعاملات محیطی نشان می‌دهند که دوگانه سنتی «طبیعت در برابر پرورش» دیگر کارآمد نیست و وزن محوری و تقلیل‌گرایی محدودیت‌های خود را دارند. گریفیتس و اشتوتس دو پژوهشگر و استاد متعددی درباره فلسفه زیست‌شناسی نوشته‌اند. این دو در «ژنتیک و فلسفه» با نگاهی تحلیلی و فلسفی تحولات مفهوم «ژن» را بررسی می‌کنند و به جای تمرکز صرف بر اطلاعات زیستی درک عمیق‌تری از بنیان‌های مفهومی علم ژنتیک ارائه می‌دهند. آن‌ها تأثیرات انقلابی زیست‌شناسی مولکولی را کاملاً می‌پذیرند، اما «ژن محوری» و «تقلیل‌گرایی» را رد می‌کنند. علاوه بر این، ضمن بررسی انواع نگاه‌ها به مفهوم «ژن»، با رویکردی انتقادی نشان می‌دهند که درک درست از ژنتیک، تنها با در نظر گرفتن کل ارگانیسم و فرایند رشد و تعاملاتش ممکن می‌شود. زبان این کتاب تحلیلی اما روان است که خواننده را به درک عمیق‌تر رابطه میان فلسفه و زیست‌شناسی دعوت می‌کند. نشر نو «ژنتیک و فلسفه» را در ۲۸۴ صفحه به قیمت ۶۷۰ هزار تومان چاپ کرده است.



ژنتیک و فلسفه
نویسنده: پل گریفیتس
و کارولا اشتوتس
مترجم: جلال سلطانی
انتشارات: نشر نو

تاریخ

اعلام استقلال قبرس شمالی



قبرس در سال ۱۹۶۰ استقلال خود را از بریتانیا کسب کرد و حکومتی در این کشور بر مبنای مشارکت جمعیت‌های ترک‌تبار (کمتر از ۲۰ درصد) و یونانی‌تبار (قرب ۸۰ درصد) تشکیل شد.

بریتانیا، یونان و ترکیه نیز حق حاکمیت دولت قبرس را تضمین کردند. سه سال بعد اما نمایندگان اقلیت ترک به نحوه اجرای توافق اعتراض کردند و از دولت خارج شدند. بعد از درگیری‌های پیش‌آمده، سازمان ملل متحد در سال ۱۹۶۴ نیروی پاسدار صلح را به این جزیره اعزام کرد. اینک شش دهه از استقرار این نیرو در منطقه می‌گذرد. ۱۰ سال بعد از استقرار نیروی پاسدار صلح، دولت قبرس در کودتایی به تحریک حکومت نظامیان یونان سرنگون شد. با این اتفاق، ترکیه نیز به‌عنوان یکی از تضمین‌کنندگان حق حاکمیت قبرس، واحدهای ارتش خود را در شمال این سرزمین مستقر کرد و جزیره در عمل به دو بخش تقسیم شد. در نهایت در ۱۵ نوامبر ۱۹۸۳، بخش ترک‌نشین قبرس اعلام استقلال کرد و نام خود را جمهوری قبرس شمالی گذاشت. این جمهوری را اما به‌جز کشور ترکیه، نه سازمان ملل متحد و نه سایر کشورهای جهان به رسمیت نشناختند.